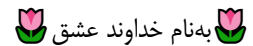


با درود و سپاس بر تمامی کائنات عالم هستی و آقای شهبازی نازنین.

برنامه ۸۶۶ غزل ۹۵۴ و ابیات انتخابی.



فزود آتش من آب، را خبر ببرید
اسیر می‌بردم غم، ز کافرم بخرید
-مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۹۵۴

«بسم الله الرحمن الرحيم»
«به‌نام خداوند بخشنده و مهربان»

شروع هر آیه از سوره‌های قرآن کریم با «بسم الله الرحمن الرحيم» است که از همان ابتدا بیانگر مهربانی و بخشندگی پروردگار می‌باشد. پایه و اساس برنامه‌های گنج حضور مرکز عدم و فضای گشوده‌شده است که در هر جلسه تأکید فراوانی بر حفظ و نگهداری آن می‌شود. از ازل تا ابد تنها یک همانندگی برای ما وجود دارد و آن هم هم‌هویت شدن با پیمان عهد الست می‌باشد که خداوند از ما پیمان گرفته است که آیا من پروردگار شما نیستم و ما گفتیم آری.

مولانای عزیز در برنامه ۸۶۶ میزان دردهای انباشته شده در همانندگی‌های ما را به‌صورت آتشی شعله‌ور می‌داند که از حد گذشته و آرامش روح و روان ما را سلب کرده و دردها و غم‌ها ما را به اسارت خود درآورده و روی مرکز عدم و فضای گشوده‌شده ما را پوشانده است.

و عینک‌های رنگی همانندگی‌ها را بر روی چشمانمان قرار داده که هشیاری نظر که همان بخشندگی و مهربانی پروردگار می‌باشد را نمی‌توانیم ببینیم و آب حیات و نیروی شفابخشی زندگی و دم‌ایزدی در درونمان خشک گردیده که ما را همکار کافر بزرگ نیروی همانندگی‌های جهان ساخته است.

پارکان پنج روزه یافتی
رو ز یاران کهن بر تافتی؟
-مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت ۴۵۲

و ما یاران و دوستان خود را چیزهای آفل و گذرای همانندگی‌ها قرار داده‌ایم و خود را از دوست و یار قدیم عهد الست و مرکز عدم و فضای گشوده‌شده که می‌تواند بهترین یار و دوستان باشد روی گردان شده‌ایم.

من به صحرا خلوتی بگزیده‌ام
خلق را من دزد جامه دیده‌ام
-مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت ۴۵۹

و غافل از این که این بارکان و چیزهای آفل و گذرا فقط توجه و تمرکز لحظه ما را می‌دزدند و از خداییت‌مان دور که نمی‌توانند به ما کمک و یاری رسانند.

فقط همان فضای گشوده‌شده و مرکز عدم است که یاریگر ماست چرا که قانون خداوند و زندگی بر این اساس بنا شده است که در مرکز ما نمی‌تواند اجسام و چیزهای آفل و گذرا قرار بگیرد و کسی قادر نیست که این قانون الهی را زیر پا بگذارد.

کس نداند مگر او آلا خدا
در خدا بگیریز و واره ز آن دغا
-مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت ۴۷۷

و همچنین هیچ‌کسی از مکر و حیل‌های رنگارنگ من‌ذهنی با خبر نمی‌باشد مگر خداوند و نیروی زندگی و تنها خود اوست که می‌تواند ما را از این حیل‌گر و حقه‌باز حرفه‌ای‌هایی بخشد.

در آشنا عجمی‌وار منگرید چنین
فرشته‌اید به معنی اگر به تن بشرید
-مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۹۵۴

و حال ما آن قدر خود را غرق همانیدگی‌ها ساخته‌ایم و در غفلت و بی‌خبری به سر می‌بریم که روز الست و پیمان عهد الست را به دست فراموشی سپرده‌ایم که گاهی اوقات با هشیاری جسمی روی به سوی اصلمان کرده که راستی ما شما را یک جایی ندیده‌ایم؟ و این در حالتی ست که ما ذاتاً فرشته هستیم و امتداد خود زندگی و این آشناییت ما از زمان روز الست می‌باشد.

عجمی‌وار نگویی تو شهان را که کیید؟
چون نمایند ترا نقش و نشان، نستیزی
-مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۲۸۶۲

از شاهان زندگی سؤال نکنیم که شما چه کسی هستید درحالی که شاهان کسانی هستند که وقتی با آن‌ها برخورد داریم عشق و آرامش را در ما به ارتعاش در می‌آورند و فوراً باید آنها را شناسایی کنیم که این‌ها شاه زندگی هستند و از جنس خدایت و عشق که به خداوند زنده شده‌اند و یکی از این شاهان مولانای عزیز است که اشعارش دارای نقش و نشانه‌های زندگی می‌باشد که با خواندن و به کار بردن آنها زندگی زنده و در لحظه جاری بودن در ما مرتعش می‌گردد.

هزار حاجب و جاندار منتظر دارید
برای خدمتان لیک در ره و سفرید
-مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۹۵۴

هزاران دربان و نگهبان و سایر باشندگان عالم منتظر هستند که ما هشیارانه به خدایت‌مان زنده بشویم که تا بتوانند به ما خدمت برسانند ولی ما با عقل من‌ذهنی و عقل جزوی‌مان نمی‌توانیم این موضوع را درک کنیم، در حالت فضاگشایی همه چیز در خدمت ما و در حالت فضا بندی همه چیز بر علیه ما.

خلقی نشسته گوش ما مست و خوش و بیهوش ما
نعره زنان در گوش ما که سوی شاه آ ای گدا
-مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۱۷

و وقتی که ما از جنس زندگی می‌شویم جماعتی منتظر ما نشسته‌اند؛ مست و خوش و بی‌هوش و مرتب در گوش عدم‌شنو ما فریاد می‌زنند و می‌گویند:
که ای انسانی که گدای این جهان شده‌ای به سوی زندگی و خداوند بازگرد فضا را باز کن و مرکزت را عدم ساز چراکه همه کائنات می‌خواهند به تو کمک کنند.

هزار گونه کجا خستتان به زیر سجود
کجا نظر که بدانید تیغ یا سپرید
-مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۹۵۴

هزاران بلا و آسیب به ما از طرف قانون قضا رسیده است و تمنان را رنجور و بیمار ساخته، چراکه ما زیر سجده واقعی و پذیرش و فضاگشایی و تسلیم اتفاق این لحظه بدون قید و شرط نبوده‌ایم که فضا را باز کنیم تا تن و روح و روانمان را زخمی نسازد. باید بدانیم که کار زندگی و خداوند براساس قانون قضا و قدر است و ستیزه با اتفاق این لحظه یعنی ستیزه با خداوند است چراکه قضایی فراخور وضعیت و رویداد همان لحظه ما را به وجود می‌آورد.

ولی ما با آن می‌ستیزیم و خداوند و زندگی را قضاوت کرده که نباید اتفاق این لحظه این‌گونه رقم می‌خورد اگر ما به قضای الهی ایمان داشتیم، می‌گفتیم که این قضا آمده است که پیغام عشق و زندگی را به گوشمان برساند و ما را بیدار کند و این قضا می‌تواند شمشیر بران همانیدگی‌هایمان گردد نه سپری که همه بلاها و آسیب‌ها به او برخورد می‌کند.

چو پیغمبر بگفت الصوم جنّه، پس بگیر آن را
به پیش نفس تیرانداز زنهار این سپر مکن
-مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۱۸۵۰

پیامبر اکرم فرمود: «روزه سپری است در برابر آتش جهنم»، پس با پرهیز و درد هشیارانه جلو نفس اماره سرکش من‌ذهنی را که همواره تیر و سوسه و شهوت خود را می‌افکند را بگیر و پرهیز واقعی داشته باش و فضا را باز کن و با مرکز عدم ببین.

-الصوم جنّه: روزه سپری است در برابر آتش جهنم
-حدیث

ترک شهوت‌ها و لذت‌ها، سخاست

هر که در شهوت فرو شد، بر نخاست
-مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۱۲۷۲

این سخا، شاخی است از سرو بهشت
وای او کز کف چنین شاخی بهشت
-مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۱۲۷۳

اگر کسی بتواند حرص و شهوت و ولع همانیدگی‌ها را کنار بگذارد، او از بخشش و لطف فراوان کرم ایزدی برخوردار می‌باشد ولی اگر کسی در حرص و شهوت همانیدگی‌ها فرورفت و خود را غرق ساخت، دیگر نمی‌تواند آن را ترک کند و از میل شدید آن بلند شود.

سخت‌و‌تمندی و فراوان‌اندیشی و ترک بخل و نخواستن همانیدگی‌ها برای همه ما مانند شاخ‌بسته از سروهای بهشت که خداوند در وجود همگان آن را قرار داده است که ما را به سوی بهشت یکتایی این لحظه هدایت می‌کند و وای به حال کسی که دستش را از این شاخ الهی رها سازد. و خود را در افسانهٔ جهنم من‌ذهنی زندانی.

پیاموز از پیامبر کیمیایی
که هرچت حق دهد می ده رضایی

همان لحظه در جنت گشاید
چو تو راضی شوی در ابتلایی
-مولوی، دیوان شمس، غزل شمارهٔ ۲۶۷۵

و در نتیجه باید این کیمیایی را از پیامبر اکرم پیاموزیم که در برابر اتفاق لحظه فضاگشایی کنیم و مقاومت و ستیزه نداشته باشیم و بله‌گویان به قضا و قدرش بوده و با رضایت خاص، فضا را باز کنیم و تسلیم امر کن‌فکان او گردیم چرا که همان لحظه که راضی به رضای خداوند می‌شویم از همان چالشی که ذهن آن را قضاوت می‌کند و خوب و بد، دری به سوی بهشت برین الهی که همان فضای گشوده‌شده است که می‌توان خداییت درون خود را ملاقات کنیم گشوده می‌گردد.

و در پایان : وقتی که خرد بی‌منت‌های کائنات سرگرم کار است، زندگی شخصی کوچک من زهرا را هم اداره می‌کند.

ای ز غم مُرده که دست از نان تهی است
چون غفور است و رحیم این ترس چیست؟
-مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۳۰۸۷

پر انرژی و سالم بمانید.
خیلی ممنون، خدانگهدار شما.
زهرا سلامتی از زاهدان